

# Revolutionary Road

## متن فیلم شماره ۴

فرانک : خب ... بهم نگو، نگو بزار حدس بزنم... من الان یه نمایش مسخره اجرا کردم ، درسته ؟

اپریل : درسته

فرانک : و حرف های اون ... چیزایی نبود که تو میخواستی بگی

اپریل : خوشبختانه لازم نیست ، خودت داری بهم میگی

فرانک : اما داری اشتباه میکنی ، اپریل

اپریل : واقعا ؟ چرا دارم اشتباه میکنم

فرانک : واسه اینکه اون دیوونست ... اون یه خل و چل عوضیه ، میدونی دیوونه یعنی چی؟

اپریل : نه ... تو میدونی ؟

فرانک : آره ... کسی که نمیتونه با بقیه ارتباط برقرار کنه ، نمیتونه ابراز عشق کنه / اپریل ... اپریل ... اپریل ...

اپریل

اپریل : نمیتو ... نمیتونه ... اوه ، فرانک تو صحبت کردن استادی ، میتونی با حرف زدن هرچیزی رو برعکس جلوه

بدی ، واسه همین کارهم ساخته شدی... منم دیوونم چون دوستت ندارم درسته مگه نه؟

فرانک : نه اشتباهه ، تو دیوونه نیستی و منم دوست داری ... این درسته اپریل

اپریل : ولی اینطور نیست ازت بدم میاد ، تو یه پسر بودی که تو یه مهمونی فقط من رو خندوندی

و الان هم دوست دارم از پیشت برم . اینم بدون اگه بخوای بهم دست بزنی یا بیای پیشم ، مطمئن باش

جیغ میکشم

فرانک : خواهش میکنم تمومش کن ... // لعنت بهت اپریل، لعنت به تو و همه اون مزخرفاتی که ...

اپریل : میخوای چیکار بکنی؟ میخوای من رو بزنی ؟ که ثابت کنی چقدر دوستم داری ؟

فرانک : اصلا نیازی به این کار نیست ، تو ارزش کتک زدن هم نداری ، حتی ارزش ترحم هم نداری ، تو یه آدم

بی ارزشی ... یه زن بی ارزش بی خاصیت ، تو خونه من چه غلطی میکنی وقتی ازم متنفری ؟ واسه چی باهام

ازدواج کردی؟ واسه چی بچه م رو تو شکمت نگه داشتی ؟ وقتی میتونستی واسه چی ازشرش خلاص نشدی؟

حالا خوب به حرفام گوش کن ، ببین چی بهت میگم... از خدا میخوام که بمیری